

مطالعه دعا و نیایش در شاهنامه فردوسی*

شمس‌الحاجیه اردلانی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

چکیده

فلسفه آفرینش انسان، بندگی، عبادت و عبودیت است و شرط اجابت دعا، شناخت نسبی خداوند و توجه نسبی به دعا است؛ هر توجهی به سوی خدا، هرارتباط قلبی بادستگاه الوهیت دعا و عبادت است. قوی‌ترین نحوه برقراری ارتباط انسان با خالق در دعا نمودار می‌گردد نیایش به معنای مناجات نزد فردوسی شاید بیش از سایر شاعران کاربرد داشته باشد، اشخاص شاهنامه در تنگنا پس از تطهیر، در خلوت پیشانی بر درگاه باری تعالی سائیده، با تضرع خواهان بازگشایی گره از مشکلات خود می‌گردند و گاه بدون اندیشیدن به خواسته‌ای، با خدای خود خلوت گزیده، ابراز بندگی می‌کنند. در شاهنامه در پایان بعضی دعاها تصریح به استجاب دعا شده است. دعا در شاهنامه از نظر محتوایی دارای تنوع است. این مقاله کنکاشی است در شاهنامه از منظر نیایش‌های آن که با هدف شناخت خدانشناسی در شاهنامه صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: خدانشناسی شاهنامه، دعا، نیایش، عبادت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۱

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: ardalani_sh@yahoo.com

مقدمه

فلسفه آفرینش انسان، بندگی، عبادت و عبودیت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶) جن و انس را جز برای پرستش و بندگی نیافریدم. «پرستش نوعی رابطه خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۸۲) همه موجودات، معبود یگانه هستی، را پرستش می‌کنند. «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ أَنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسری: ۴۷) هفت آسمان و زمین و هر چه در آن است به ستایش، مشغولند و موجودی در عالم نیست مگر آن که به تسبیح و ستایش خداوند مشغول است. لکن شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است. پدیده‌های هستی همه رو به سوی خداوند دارند و با دعا و نیایش از مبدأ پر فیضش تقاضای نزول برکات دارند.

از ثری تا به ثریا به عبودیت او همه در ذکر و مناجات و قیامت و قعود (سعدی، ۱۳۸۳: ۴۳۲)

از منظر قرآن و روایات معصومین دعا بهترین عبادت است و ذاتاً چون نماز و روزه دارای اجر و پاداش است و سبباً وسیله گشایش گره‌های زندگی و موجب برآورده شدن حاجات دنیا و آخرت. (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۳۸) شیخ طبرسی آورده است از امام محمد باقر سؤال شد، بیشتر قرآن خواندن افضل است یا بیشتر دعا کردن؟ فرمودند "کثره الدعاء افضل هی عباده الکبری" بیشتر دعا کردن افضل است، دعا عبادت برتر است. (طبرسی، ۱۳۸۴، ۱۸۲) بعضی از روایت‌ها، دعا را عامل توانایی در تغییر قضا و قدر الهی می‌دانند؛ امام صادق می‌فرماید: «الدعاء یرد القضاء ولو ابرم ابراما» (محمدی ریشه‌ری، ۱۳۷۷: ۸۵) راز و نیاز با خالق یکتا باز تابنده روان انسان است. پهلوانان و پادشاهان شاهنامه تنها ذات ذوالجلالش را سزاوار پرستش دانسته، با روحی سرشار از معنویت، دست به دامن لایزال زده، خاضعانه با وی راز و نیاز می‌کنند؛ این اشخاص، با بروز مشکلات، ترس‌ها و نگرانی‌ها، به امید حل مشکلات خود به مبدأ هستی پناه می‌برند. این مقاله کوششی است در جهت محک ایمان و شناخت خودآگاهی و خداشناسی شخصیت‌های شاهنامه.

دعا و مناجات در اسلام

در تفکر شیعی، مضاف بر دعا مسأله بداء (تغییر رای خداوند) وجود دارد یعنی واقع شدن، خلاف اموری که وقوعشان قطعی به نظر رسیده، گوئی خداوند ابتدا اراده آن را داشته، سپس از رای خود بازگشته، خبرامامت اسماعیل پس از امام صادق و وفات اسماعیل و امامت امام موسی کاظم از مصادیق بداء هستند. در باب اهمیت بداء از امام صادق(ع) "ما عَظَّمَ اللهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ" روایت شده (کلینی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۰۰) اولین کسی که به ریشه مشترک بداء و دعا پی برد صدر المتألهین بود. (همان: ۱۹۹)

دعا بر طرف کننده بلا است. و باید پیش از رسیدن بلا پیشدستی نمود. «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بَدْعَاءَ قَبْلِ الْبَلَاءِ» با دعا بلا را از خویشتن دفع کنید، پیش از آن که شما را در خود فرو برد. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ج ۱۴۶)

در آغاز مناجات شعبانیه، سه واژه «دعا»، «ندا» و «مناجات» کاربرد یافته: «اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ، وَأَسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ»، ای خدای من! بشنو دعایم را، آن گاه که تو را می خوانم؛ بشنو ندایم را، آن گاه که تو را ندا می کنم و رو به من آر، آن گاه که با تو مناجات می کنم. (قمی، ۱۳۷۷)

در بسیاری از آیات قرآن، مؤمنان به تضرع و زاری و طرح خواسته های خویش از خداوند دعوت شده اند. «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶) دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، شاید راه یابند. دعا و تضرع، دردرگاه دوست، منزلت دارد، زیرا بالاترین هیجان و عشق در این مقام بروز می کند و نشانه خشوع و نرمی دل است و دلیل براخلاص «چون تضرع را بر حق قدرهاست و آن بها کآن جاست زاری را کجاست» (مولوی، ۱۳۹۰: دفتر پنجم، ۱۶۱۷)

درخواست حاجت از خداوند دو گونه است الف: دعای مطلق (دعای غیر وارده) دعایی که در آن خواسته ها و نیازها به هر زبان و هر شکل با خدا در میان گذاشته می شود ب: دعای متأثر، دعایی که الفاظ و کلمات آن از معصومین رسیده باشد این قسم دعا را وارده یا ادعیه متأثره گویند که بعضی در وقت مخصوص و در مکانی معلوم خوانده می شود؛ اما برای بعضی

دیگر مکان تعیین نشده است. از دعای مأثور شیوه حاجت خواهی و گفتگو با خداوند را باید آموخت و درهرجا و با هر زبان به راز و نیاز با خداوند پرداخت و در دعای مأثور محصور نشد.

«هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو
(مولوی، ۱۳۹۰: دفتر دوم، ۶۹۲)

مناجات: مصدر باب مفاعله، از ریشه نجو (نجا)، به معنی با کسی نجوا و راز و نیاز کردن «در گویی سخن گفتن، راز گفتن و سخن خصوصی گفتن با دیگری.» (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۷، ۲۷) و در اصطلاح راز و نیاز بنده به درگاه پروردگار است، که در خلوت با صفای قلب و رقت احساس، برای استغفار و جلب یاری و ترحم انجام می‌گیرد. تاریخ مناجات با تاریخ انسان پیوند دارد و گفته شده نخستین نیایشگران حضرت آدم و حوا بوده‌اند، در ادبیات دینی، مناجات به نجوا و سخنان خصوصی انسان با خدا مربوط می‌شود و آداب و شرایط روحی خاصی بر آن حاکم است. نیایشگر در مناجات بدون اندیشیدن به خواسته، جهت تسکین دل و تشریف خاطر لحظاتی با خدای خود خلوت گزیده به راز و نیاز پرداخته، ابراز بندگی و عبودیت می‌کند. در متون ادب فارسی نیایش بیش از سایر واژگان با تعریف مناجات قرابت دارد.

نیایش: رابطه انسان را با خدا در حالت اضطراب بیان می‌کند در برهان قاطع «نیایش بر وزن ستایش، به معنی آفرین و تحسین و دعایی از روی تضرع و زاری.» آمده. (تبریزی، ۱۳۴۴: ۲۲۴) «آن حالت روحی که میان انسان و معبودش رابطه انس ایجاد نموده و کشش برقرار سازد، نیایش نامیده می‌شود.» (نوریه، ۱۳۷۲: ۱۱۷) نیایش با لحنی نرم و ملایم در نیمه‌های شب یا صبح گاه، پس از انجام طهارت صورت می‌گیرد. و اطمینان بخش دل‌ها است. «ألا بذکرالله تطمئن ألقلوب» (رعد: ۲۸) همانا با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

نیایش هم‌چون ایمان و عبادت مقوله‌ای است که جنسیت مانع از شرکت در فضای روحانی آن نیست، «لذا زنان نیز می‌توانند هنگام اوج گیری روح و احساس چون مردان حرکتی معنوی داشته باشند؛ حضور زنان نیایشگر در قرآن تأییدی بر این مدعا است که از درخواست حل مشکلات و رفع نیازهای مادی و دنیوی آغاز شده، به حاجات روحی می‌رسد. به گفته انیشتین: در این حال فرد به حقارت آمال و اهداف بشری پی برده، تجلی شکوه ماورای طبیعت را حس

مناجات در شاهنامه

مناجات‌ها با منشأ احساس و عواطف در زمره ادبیات غنائی به شمار می‌روند. نیایش‌نامه، مناجات‌نامه، ذکر حق تعالی و ... از بخش‌های ثابت میراث هزار ساله زبان فارسی و گنجینه با ارزشی از معارف و بیان بی‌تکلف نجواهای عاشقانه میان خالق و مخلوق هستند. مناجات‌نامه‌های ادبیات فارسی گنجینه زیباترین نیایش‌ها و نمونه‌های سرشار دعا و مناجات، در برگیرنده بخش بزرگی از معارف تربیتی، دانش الهی و آموزش انسانی است. در میان آثار کلاسیک فارسی کمتر اثری است که با ستایش، نیایش و راز و نیاز همراه نباشد.

شاعران فارسی‌گوی مناجات‌های زیادی سروده‌اند، از آن میان عطار بیش از دیگران به این مقوله پرداخته و فردوسی بیش از همه نیایش را در معنی مناجات به کار برده است. پهلوانان و پادشاهان شاهنامه، کلام خود را با ستایش و نیایش آغاز می‌کنند، آن‌ها علاوه بر توانایی جسمی دارای روحی بلند و سرشار از معنویتند و نه تنها در لحظات حساس که در همه موارد دست به دامن لایزال مطلق زده، عاشقانه و خاضعانه سر بر آستانش می‌نهند، و کسی جز ذات ذوالجلال را، سزاوار پرستش و تکریم ندانسته، از یاد او غافل نمی‌مانند؛ گاه ساده‌ترین مطلوبشان نیاز به درد دل با پروردگار است، دعا و مناجات پهلوانان در صحنه‌های نبرد، از زیباترین نمونه‌های دعا و مناجات شاهنامه، است که هنگام تنگنا، در خلوت، دور از چشم اغیار پس از تطهیر، پیشانی بر آستان باری تعالی سائیده، با تضرع، خواهان بازگشایی گره از مشکلات خود می‌گردند. هوشنگ پس از کشف آتش، راه‌یابی به این فروغ را به درگاه خداوند شکر می‌گوید.

«جهاندار پیش جهان آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد همین آتش آنگاه قبله نهاد
(همان، ج ۱: ۳۴)

فرانک هنگام راهی شدن فریدون برای جنگ با ضحاک، برای سلامتی و موفقیت او دعا می‌کند.

«به یزدان همی گفت زنهار من سپردم تو را ای جهاندار من
بگردان زجانش بد جادوان بپرداز گیتی ز نابگردان»
(همان، ج: ۱، ۶۵)

دعاهای پهلوانان

اسفندیار: اسفندیار پس از شکست تورانیان تطهیرنموده به همراه گشتاسب، نیایش می‌کند.
«به آب اندر آمد سرو تن بشست جهانجوی شادان دل و تن درست
یکی جامه سوگواران بخواست بیامد بر داور داد و راست
نیایش همی کرد خود با پدر برآن آفریننده دادگر»
(همان، ج: ۶، ۱۶۴-۱۶۳)

اسفندیار پس از کشتن گرگ‌ها و توفیق خوان اوّل خداوند را ستوده. به درگاهش نیایش می‌کند.
«همی گفت کای داور دادگر تو دادی مرا هوش و زور و هنر
تو کردی تن گرگ را خاک جای تو باشی به هر نیک و بد رهنمای»
(همان، ج: ۶، ۱۷۱)

اسفندیار و سپاهیان پس از کشتن اژدها در خوان سوم، خداوند را ستایش می‌کنند.
«بیامد به پیش خداوند پاک همی گشت پیچان و گریان به خاک
همی گفت کاین اژدها را که کشت مگر آنک بودش جهاندار پشت
سپاهش همه خواندند آفرین همه پیش دادار سر بر زمین»
(همان، ج: ۶، ۱۷۶)

اسفندیار در خوان چهارم هنگام کشتن زن جادو، خدای هستی بخش را شکر می‌گوید.
«چنین گفت کای دادگر یک خدای به کوه و بیابان توی رهنما
بجستم هم اکنون پری چهره‌ای به تن شهره‌ای زو مرا بهره‌ای»
(همان، ج: ۶، ۱۷۸)

اسفندیار در خوان پنجم، پروردگار را به خاطر نیرو و توانی که به او بخشیده، می ستاید.
«چنین گفت کای داور دادگر خداوند پاکی و زور و هنر
تو بردی پی جادوان را زجای تو بودی برین نیکی ام رهنمای»
(همان، ج: ۶، ۱۸۲)

بیژن: بیژن پس از برده شدن به کاخ افراسیاب، خواهان انتقام از گرگین می گردد.
«زگرگین تو خواهی مگر کین من برو بشنوی درد و نفرین من
که او بد مرا بر بدی رهنمون همی خواند بر من فراوان فسون»
(همان، ج: ۲۲، ۵)

بیژن پس از دریافت پیام رستم، از خداوند می خواهد دادش را از بیدادگران بستاند.
«بده داد من زآنک بیداد کرد تو دانی غمان من و داغ و درد
مگر باز یابم بر و بوم را نمانم به ننگ اختر شوم را»
(همان، ج: ۵، ۷۰)

بیژن پیش از جنگ با هومان از پروردگارش، می خواهد در صورت بر حق بودن، پیروز گردد.
«اگر داد بینی همی جنگ منا بر این کینه جستن بر آهنگ منا
ز من مگسل امروز نوش مرا نگه دار بیدار و هوش مرا»
(همان، ج: ۴، ۱۳۰)

بیژن در پی کشتن هومان، خواستار بندگی روان هومان به روان سیاوش می گردد.
«به کین سیاوش بریدمش سر به هفتاد خون برادر پدر
روانش روان ورا بنده باد به چنگال شیران تنش کنده باد»
(همان، ج: ۵، ۱۳۱)

پیران: پیران هنگام کشته شدن برادرانش (هومان و نستیهن)، در جنگ، از خداوند گله می کند.
«همی گفت کای کردگار جهان همانا که با تو به دستم نهان
که بگسستی از بازوان زور من چنین تیره شد اختر و هور من

چو نستیهن آن شیر شرز به جنگ جوان دلاور سوار هژیر
کرا یابم اکنون بدین رزمگاه به جنگ اندر آورد باید سپاه»
(همان، ج: ۱۳۷: ۵)

پیران هنگامی که متوجه می‌شود کیخسرو با سپاهیان‌ش به یاری گودرز می‌آیند دست به دعا برده، از خداوند می‌خواهد در صورت کشته شدن افراسیاب، جان او را نیز بگیرد.

«گر افراسیاب اندرین کینه‌گاه ابا نامداران توران سپاه
بدین رزمگه کشته خواهد شدن سر بخت ما گشته خواهد شدن
روا باشد از خسته در جوشنم برآرد روان کردگار از تنم
(همان، ج: ۵: ۱۶۹-۱۶۸)

زال: اختر شناسان هنگام تولد شغاد، به زال اعلام می‌کنند، شغاد دودمانش را نابود خواهد کرد و زال از خداوند می‌خواهد، خوشبختی نصیب آن‌ها بگرداند.

«به یزدان چنین گفت کای رهنمای تو داری سپهر روان را به پای
به هر کار پشت و پناهم توی نماینده رای و راهم توی
بجز کام و آرام و خوبی مباد ورا نام کرد آن سپهد شغاد»
(همان، ج: ۶: ۳۲۵-۳۲۴)

رستم: رستم در اولین جنگ با اسفندیار به بالای کوه فرار کرده، با تن مجروح از پروردگار درخواست می‌کند بدی‌ها را از او دور بگرداند.

«همی گفت کای داور کردگار بگردان تو از ما بد روزگار
بر این گونه تا خور برآمد زکوه نیامد زبانش زگفتن ستوه»
(همان، ج: ۶: ۲۷۷)

رستم هنگام شکست از اسفندیار در جنگ اول، به مناجات با خداوند می‌نشیند

«همی گفت کای داور داد و پاک گر از خستگی‌ها شوم من هلاک
که خواهد ز گردن کشان کین من که گیرد دل و راه و آیین من»
(همان، ج: ۶: ۲۸۹)

رستم پس از شکست خوردن از سهراب، از خداوند می‌خواهد، اورا پیروز گرداند
«بخورد آب و روی و سر و تن بشست به پیش جهان آفرین شد نخست
همی خواست پیروزی و دستگاه نبود آگه از بخشش هور و ماه»
(فردوسی، ج ۳: ۲۳۵-۲۳۶)

رستم در خوان دوم، برای نجات کی‌کاوس و ایرانیان و رستگاری خود دعا می‌کند.
«گر ایدون که خشنودی از رنج من بدان گیتی اکنده کن گنج من
بپویم همی تا مگر کردگار دهد شاه کاوس را زینهار
هم ایرانیان را ز چنگال دیو گشاید بی آزار گیهان خدیو»
(همان، ج ۲: ۹۳)

رستم در خوان سوم خداوند را ستایش نموده قدرتش را وابسته به او می‌داند:
«به یزدان چنین گفت کای دادگر تو دادی مرا دانش و زور وفرّ
که پیشم چه شیر و چه دیوو چه پیل بیابان بی آب و دریای نیل»
(همان، ج ۲: ۹۷)

رستم در جنگ با پولادوند، نابودی بیدادگر را از خداوند می‌خواهد حتی اگر بیدادگر خود
باشد.

«که ای برتر از گردش روزگار جهاندار و بینا و پروردگار
گرین گردش جنگ من داد نیست روانم بدان گیتی آباد نیست
روا دارم از دست پولادوند روان مرا برگشاید زبند»
(همان، ج ۴: ۲۹۱)

سام: سام در شبستان زال را سپید موی می‌بیند، سربه آسمان ساییده، از گناهان خود پوزش
می‌خواهد.

«... اگر من گناهی گران کرده‌ام وگر کیش آهرمن آورده‌ام
به پوزش مگر کردگار جهان به من بر ببخشاید اندر نهان

... چه گویم که این بچه دیو چیست پلنگ و دو رنگست و گر نه پریست»
(همان، ج: ۱، ۱۳۹)

سام، در پی فرزند، به البرز کوه رفته؛ با اعتراف به گناهان، از پروردگار طلب یاری می‌نماید.
«همی گفت کای برتر از جایگاه ز روشن روان و ز خورشید و ماه
گر این کودک از پاک پشت منست نه از تخم بد گوهر آهرمن است
از این بر شدن بنده را دستگیر مرین پر گنه را تو اندر پذیر»
(همان، ج: ۱، ۱۴۴-۱۴۳)

سیاوش: هنگام جدا کردن سر از تنش، در مناجات با پروردگار خود خواستار فرزند می‌گردد:
«سیاوش بنالید با کردگار که ای برتر از گردش روزگار
یکی شاخ پیدا کن از تخم من چو خورشید تابنده بر انجمن»
(همان، ج: ۳، ۱۵۱)

گستهم پس از کشتن فرشیدورد و لهاک، دعا می‌کند مرده یا زنده به میان سپاه ایران بازگردد.
«همی گفت کای روشن کردگار پدید آر زان لشکر نامدار
به دل سوزکی بیژن گیو را و گر نه دلاور یکی نیو را
که گر مرده گر زنده زین جایگاه برد مرا سوی ایران سپاه»
(همان، ج: ۵، ۲۲۱)

گیو: هنگام گم شدن بیژن، گیو از خداوند می‌خواهد، در صورت پیدا نشدن بیژن، جان او را بگیرد

«همی گفت کای کردگار سپهر تو گستردی اندر دلم هوش و مهر
گر از من جدا ماند فرزند من روا دارم از بگسلد بند من»
(همان، ج: ۵، ۳۶)

گیو پس رفتن بیژن به جنگ هومان، برای سلامتی فرزندش دعا می‌کند.
«به دادار گفت ار جهان داوری یکی سوی این خسته دل بنگری

نسوزی تو از جان بیژن دلم که ز آبِ مژه، تا دل اندر گلم
به من باز بخشش تو ای کردگار بگردان زجانم بد روزگار»
(همان، ج: ۵: ۱۲۴)

گیو به درگاه خداوند را برای داشتن فرزندی نیکی شناس، شکر می‌کند.
«به دادار گفت از تو دارم سپاس تو دادی مرا پور نیکی شناس
(همان، ج: ۵: ۱۰۷)

دعاهای پادشاهان:

کسری انوشیروان، در بیشه‌های آمل، شکوه خداوند را به یاد کسری انوشیروان می‌آورد و،
بزرگی خداوند را می‌ستاید.

«تویی آفریننده هور و ماه گشاینده وهم نماینده راه
جهان آفریدی بدین خرمی که از آسمان نیست پیدا زمی
کسی کو جز از تو پرستد همی روان را به دوزخ فرستد همی»
(همان، ج: ۸: ۶۹)

کی کاووس: پس از فرود آمدن در بیشه‌های شیرچین از خداوند پوزش گناهش را می‌خواهد.
«بمانده به بیشه درون خوار وزار نیایش همی کرد با کردگار
همی کرد پوزش زبهر گناه مر اورا همی جست هر سو سپاه
(همان، ج: ۲: ۱۵۴)

کی کاووس پس از نجات در بیشه‌های "شیرچین"، از خداوند، طلب آمرزش می‌کند.
«پشیمان شدو درد بگزید و رنج نهاده ببخشید بسیار گنج
همی رخ بمالید بر تیره خاک نیایش کنان پیش یزدان پاک
چو بگذشت یک چند گریان چنین بامع علوم مشق پبخشود بر وی جهان آفرین
(همان، ج: ۲: ۱۵۵)

کی کاووس پس از مرگ "چوپان" در نبرد مازندران، به دعا نشسته خواهان پیروزی می‌گردد.

«به پیش جهاندار کیهان خدای بیامد همی بود گریان به پای
از آن پس بمالید بر خاک روی چنین گفت کای داور راست گوی
مرا ده تو پیروزی و فرهی به من تازه کن تخت شاهنشهی
(فردوسی، ج: ۲، ۱۲۰)

کی کاووس پس از کشته شدن افراسیاب، به آرامش رسیده، از خداوند، درخواست مرگ می‌کند.
«چنین گفت کای برتر از روزگار تو باشی به هر نیکی آموزگار
زتو یافتم فرّ و اورنگ و بخت بزرگی و دیهیم و هم تاج و تخت
... زتو خواستم تا یکی کینه‌ور... همان به کین سیاوش ببندد کمر
سرو بالنده شد چون کمان ندارم گران گر سر آید زمان
(فردوسی، ج: ۵، ۳۷۸)

کی خسرو: هنگام عبور از جیحون، به همراه، گیو و فرنگیس، کی خسرو خداوند را ستایش می‌کند

«بدان سو گذشتند هر سه درست جهان آفرین را ستایش گرفت
بدان نیستان در نیایش گرفت جهان جوی خسرو سر وتن بشست»
(همان، ج: ۳، ۲۲۸)

هنگامی که رستم، زال و فرامرز از کیخسرو کین‌خواهی سیاوش خواستار می‌گردند کیکاووس از او پیمان گرفته و کیخسرو پس از تطهیر و انجام آداب نیایش، از گرداننده سپهر در کین‌خواهی پدر، یاری می‌جوید.

«چنین گفت کای دادگر یک خدای جهاندار و روزی ده و رهنمای
... تو دانی که سالار توران سپاه نه پرهیز داند نه شرم گناه
به بیداد خون سیاوش بریخت بدین مرز باران آتش بییخت
به کین پدر بنده را دستگیر ببخشای برجان کاووس پیر
(فردوسی، ج: ۴، ۱۵-۱۴)

هنگامی که رستم اسیران و غنائم جنگی توران زمین را همراه فریبرز نزد کیخسرو فرستاد، کیخسرو پس از شکرگزاری به درگاه خداوند، برای رستم آرزوی تندرستی می‌نماید.

«ستم‌کاره‌ای کرد بر من ستم مرا بی پدر کرد با درد و غم
... سپاس از تو دارم نه از انجمن یکی جان رستم تو مستان ز من
(همان، ج: ۴، ۲۶۶)

کیخسرو پس از دریافت نامه گودرز، از هجیر و شنیدن خبر پیروزی سپاه ایران، سحرگاه تطهیر کرده، سر بر سجده نهاده، از خداوند خواستار پیروزی خود، می‌گردد.

«دو تایی شده پشت و بنهاد سر همی آفرین خواند بر دادگر
از او خواست پیروزی و فرهی بدو جست دیهیم و تخت مهی»
(همان، ج: ۵، ۱۴۱)

کیخسرو، در جنگ با افراسیاب در گلزیون از خداوند؛ پیروزی حق را بر باطل می‌خواهد.

«که ای برتر از دانش پارسا جهاندار و بر هر کسی پادشاه
اگر نیستم من ستم یافته چو آهن به کوره درون تافته
نخواهم که پیروز باشم به جنگ نه بر دادگر بر کنم جای تنگ
(فردوسی، ج: ۵، ۲۹۳)

کیخسرو پس از دیدن گروی زره، با کردگار جهان نیایش و درد دل می‌کند.

«همی گفت کای کردگار جهان تو دانی همه آشکار و نهان
همانا که کاووس بد کرده بود به پاداش ازو زهر و کین آزمود
که دیوی چنین بر سیاوش گماشت ندانم جزین کینه بردل چه داشت»
(همان، ج: ۵، ۲۹۹)

کیخسرو پس از شکست افراسیاب، شبانگاه تطهیر کرده، در خلوت پروردگار را می‌ستاید.

ز شبگیر تا ماه بر چرخ ساج به سر بر نهاد آن دل افروز تاج
ستایش همی کرد بر پروردگار از آن شادمان گردش روزگار»
(همان، ج: ۵، ۳۲۳)

هنگام فرار افراسیاب، کی خسرو از خدا می‌خواهد او را به سوی افراسیاب راهنمایی کند.

«همی گفت کین بنده ناتوان همیشه پر از درد دارد روان
همه کوه و رود و بیابان و آب نبیند نشانی ز افراسیاب
مگر باشدم دادگر یک خدای به نزدیک آن بد کنش رهنمای
(فردوسی، ج، ۵: ۳۵۹)

کی خسرو پس از مرگ کیکاووس و نشستن بر تخت شاهی، با خداوند این گونه نجوامی کند

«همی گفت کای کردگار سپهر فروزنده نیکی و داد و مهر
ازین شهریاری مرا سود نیست گر از من خداوند خشنود نیست
زمن نیکوی گر پذیرفت و زشت نشستن مرا جای ده در بهشت
(همان، ج، ۵: ۳۷۸)

کی خسرو پس از تطهیر و پوشیدن جامه نو و سپید، در خلوت، از پیشگاه خداوند درخواست معرفت و بینایی برای آراستگی روح خود می‌نماید تا به فیوضات اخلاقی و معنوی نائل شود.

تو را تا بباشم نیایش کنم بدین نیکوی‌ها فرایش کنم
... بگردان ز جانم بد روزگار همان چاره دیو آموزگار
بدان تا چو کاووس و ضحاک و جم نگیرد هوا بر روانم ستم
(همان، ج، ۵: ۳۸۱)

گشتاسب پس از گرفتاری در روم و رو در رویی با گرسنگی به خداوند پناه می‌برد.

«همی گفت کای داور کردگار غم آمد مرا بهره زین روزگار
نبینم همی اختر خویش بد ندانم چرا بر سرم بد رسد
(همان، ج، ۶: ۲۰)

لهراسب در جنگ با تورانیان به فرماندهی کهرم، دعا می‌کند به دست دشمن گرفتار نشود.

«به یزدان چنین گفت کای کردگار تویی برتر از گردش روزگار
نگهدار دبن و تن و هوش من همان نیروی جان و گر توش من

که من بنده بر دست ایشان تباه نگردم تویی پشت و فریاد خواه»
(فردوسی، ج: ۶، ۱۳۹)

هرمز پس از شنیدن پیروزی بهرام چوبینه بر ساوه شاه، به سجده رفته، خداوند را می‌ستاید.
«همی بود بر پیش یزدان یه پای همی گفت کای داور رهنمای
بد اندیش ما را تو کردی تیاہ تویی آفریننده هور و ماه
چنان زار و نومید بودم ز بخت که دشمن نگون اندر آمد ز تخت»
(همان، ج: ۸، ۳۷۴)

خسرو پرویز پس از گریز سپاهیان بهرام چوبینه، به درگاه پروردگار نیایش می‌کند.
«بغلتید بر پیش یزدان به خاک همی گفت کای داور داد و پاک
پی دشمن از بوم برداشت همه کار ز اندیشه بگذاشتی
(همان، ج: ۹، ۱۲۹)

خسرو پرویز هنگام جنگ با بهرام چوبینه، خواستار پیروزی سپاهش از درگاه پروردگار می‌گردد.

«وز آنجا سبک شد به جای نماز همی گفت با داور پاک راز
گر این پادشاهی ز تخم کیان بخواهد شدن تا بیندم میان
پرستنده باشم به آتشکده نخواهم خورش جز ز شیر دده
... تو پیروز گردان سپاه مرا به بنده مده تاج و گاه مرا»
(همان، ج: ۹، ۲۵)

نفرین:

انسان همان‌گونه که در مورد خیر، دعا می‌کند در مورد شر نیز نفرین می‌کند «وَ يَدْعُ الْاِنْسَانُ
بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء/۱۱)

انعکاس نفرین در شاهنامه

هنگامی که کیومرث به کین خواهی سیامک آماده رفتن به جنگ دیو سیاه می‌شود سر به آسمان برده سرشک از دیدگان فرو ریخته، دیو سیاه را نفرین می‌کند.

«برآن برترین نام یزدانش را بخواند و بیالود مزگانش را
وزان پس به کین سیامک شتافت شب و روز آرام و خفتن نیافت»
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۱)

فرانک پس از آگاهی از پیروزی و پادشاهی فریدون، آداب نیایش را به جای آورده، خداوند را به خاطر سعادت فرزندش می‌ستاید و ضحاک را نفرین می‌کند.

«نیایش کنان سر و تن را بشست به پیش جهانداور آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر همی خواند نفرین به ضحاک بر»
(همان، ج ۱: ۸۰)

هنگام شکست و بازگشت سپاه ایران از توران و کشته شدن فرود به دست ایرانیان. کیخسرو با کردگار سپهر، به درد دل می‌پردازد و توس را نفرین می‌کند.

«... بدآمد به گودرزیان بر ز طوس که نفرین برو باد و برپیل و کوس
... جهانگیر چون توس نوذر مباد چنو پهلوان پیش لشکر مباد»
(همان، ج ۴: ۱۱۶)

کیخسرو پس از شکست افراسیاب، در جنگ اول، افراسیاب را نفرین می‌کند.

«بمالید رخ را برآن تیره خاک چنین گفت کای داور داد و پاک
مکافات کن بدکنش را به خون توباشی ستم‌دیده را رهنمون»
(همان، ج ۵: ۲۷۹)

پس از شکست و فرار افراسیاب در جنگ دوم، کیخسرو، ظالمان را نفرین می‌کند.

«تودادی مرا فرو دیهیم و زور تو کردی دل و چشم بدخواه کور
زگیتی ستم‌کاره را دور کن ز بیمش همه ساله رنجور کن»
(همان، ج ۵: ۲۸۵)

نتیجه

در بررسی‌های انجام شده مشخص گردید، در شاهنامه، به رابطه انسان و خدا به شکل عبادت، نیایش و پرستش، توجه زیادی شده است و همه چیز به فرمان خداوند روی می‌دهد، همه پهلوانان بزرگ خداپرست و یکتا پرستند و پیروزی خود را مدیون خواست خداوند می‌دانند، هرچند به ظاهر خداوند نقش مستقیم ندارد ولی سرهمه رشته‌ها در دست اوست.

در شاهنامه نوع خواسته‌های اشخاص و موضوع نیایش‌ها از نظر فراوانی در یک سطح نیستند، از میان پادشاهان، کیخسرو دارای بیشترین نیایش است که از تنوع موضوعی بیشتری نیز برخوردار است؛ در میان پهلوانان رستم بیشتر به درگاه پروردگار نیایش نموده است. بخش زیادی از نیایش‌های شاهنامه مربوط به شرایط سخت و دشواری است که اشخاص با آن مواجه هستند، همه اشخاص شاهنامه بدون استثنا پیرویشان را متصل به پروردگار می‌دانند و به مفهوم "وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى،" اعتقاد کامل دارند و او را مسبب هر کاری می‌دانند، زنان نیز چون مردان در شاهنامه تا حدودی در این حرکت معنوی سهیم هستند. شخصیت‌های شاهنامه اغلب پس از چیرگی بر سختی‌ها و دریافت نعمت و برآورده شدن حاجات خود تطهیر نموده جامه نو و سپید، بر تن کرده به سپاسگزاری می‌پردازند؛ دعا‌های شاهنامه از نظر محتوایی دارای تنوع هستند: درخواست هدایت الهی، درخواست صبر و پایداری، دعا در حق فرزندان، اظهارعجز و نیاز، اعتراف به تقصیرات و گناهان، طلب عفو، طلب هدایت، طلب یاری، درخواست پیروزی، مرگ، درصورت شکست، یا از دست دادن فرزند، رسیدن به بهشت، درخواست سلامت، درکارها، همکاری نکردن با ستمگران، انتقام از بیدادگران، دعا برای بازگشت به وطن به هر شکل، دعا برای دیگران، درخواست پیروزی در صورت برحق بودن، دعا برای خوش بختی، برای دادستانی از بیدادگران، رسیدن به معرفت و بینایی و ترقی روح از آن جمله است. انجام دعا به صورت گروهی در شاهنامه دیده می‌شود. در پایان بعضی از دعاها تصریح به استجاب دعا شده است. دعا‌های بد و نفرین در شاهنامه فراوانی ندارد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن
۲. تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۴۲، برهان قاطع، تهران: ابن سینا.
۳. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۵، حدیث بندگی و دلبردگی، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۴. سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۳، کلیات، تدقیق متن حسن انوری، تهران: قطره.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۴، مجمع البیان، ترجمه و نگارش علی احمدی میرآقا تهران: فراهانی.
۶. علی بن ابی طالب، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بوشهر: موعود اسلام.
۷. فردوسی، ابولقاسم، ۱۳۷۶، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
۸. قرشی بنابی، علی‌اکبر، ۱۳۵۲، قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
۹. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۷، مفاتیح‌الجنان، تهران: اسلامیه.
۱۰. کلینی‌الرازی، محمدبن یعقوب، ۱۳۹۰، اصول الکافی، ترجمه عباس حاجیان دشتی، قم: موعود اسلام.
۱۱. محمدی ریشه‌ری، محمد ۱۳۷۷، میزان الحکمه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، انتشارات اسلامی.
۱۳. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۹۰، مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: راه جاودان.
۱۴. -----، ۱۳۷۸، غزلیات، انتخاب و توضیح سیروس شمیسا، تهران: دادار.
۱۵. نوریها نجف آبادی، حسنعلی، ۱۳۷۲، پرورش در پرتو نیایش، قم: نشر تفکر.
۱۶. واعظی نژاد، حسین، ۱۳۸۵، انس با قرآن، تهران: مرکز علمی فرهنگی.